



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه هشتاد و سوم؛ سه شنبه ۱۳۹۲/۲/۳

۲. روایت یونس بن ظبیان یا معلی بن خنیس:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ أَوْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا لَكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ؟ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ جَبْرَائِيلَ وَأَمَرَهُ أَنْ يَخْرِقَ بِإِبْهَامِهِ ثَمَانِيَةَ أَنْهَارٍ فِي الْأَرْضِ مِنْهَا سَيحَانٌ وَجِيحَانٌ وَهُوَ نَهْرٌ بَلْخٍ وَالْخُشُوعُ وَهُوَ نَهْرُ الشَّاشِ وَمِهْرَانٌ وَهُوَ نَهْرُ الْهِنْدِ وَنَيْلٌ مِصْرَ وَدِجْلَةٌ وَالْفُرَاتُ فَمَا سَقَتْ أَوْ أَسْقَتْ فَهُوَ لَنَا وَ مَا كَانَ لَنَا فَهُوَ لِشِيعَتِنَا وَ لَيْسَ لِعَدُوِّنَا مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَضَبَ عَلَيْهِ وَإِنَّ وَلِيَّنَا لَنَفِي أَوْسَعَ فِيمَا بَيْنَ ذِهِ إِلَى ذِهِ يَعْنِي بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ الْمَغْصُوبِينَ عَلَيْهَا ﴿خَالِصَةً﴾ لَهُمْ ﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ بِلَا غَضَبٍ^۱.

این که حضرت اول تبسم فرمودند سپس نهرهای معروف جهان را نام بردند و فرمودند «فَمَا سَقَتْ أَوْ أَسْقَتْ فَهُوَ لَنَا» این کنایه از آن است که تمام زمین مال ائمه علیهم السلام است و موارد مذکور از باب مثال^۲ بوده، به خاطر آن که مسکن بشر در آن زمانها در این بخشها بوده است. بنابراین تمام زمین مال ائمه علیهم السلام و بالتبع مال شیعه است و برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام - که در این جا به خاطر تقابل با شیعه مراد منکرین مقام امامت

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، أبواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۴، ح ۱۷، ص ۵۵۰ و الکافی، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. به خلاف روایات انفال که در روایات متعددی اراضی و اشیاء خاصی را به عنوان انفال ذکر می کند که از آن استفاده‌ی خصوصیت می شود.

است و همه‌ی غیر شیعه را شامل می‌شود - چیزی نیست مگر آنچه را که غضب کرده‌اند.

مرحوم امام علیه السلام در مورد این روایت فقط از حیث سند مناقشه می‌کنند^۱ و از لحاظ دلالت مناقشه نمی‌کنند.^۲ ظاهراً دلالت روایت بر این‌که فقط برای شیعیان تحلیل شده و دیگران حق تصرف در اراضی ندارند تمام بوده و قابل مناقشه نیست.

۳. روایت الحارث بن المغيرة النصری:

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو
الْخُثَعَمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَجَلَسْتُ عِنْدَهُ
فَإِذَا نَجِيَّةٌ قَدْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ قَالَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي
أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ بِهَا إِلَّا فَكَأكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ فَكَأَنَّهُ رَقَّ لَهُ
فَاسْتَوَى جَالِسًا فَقَالَ لَهُ: يَا نَجِيَّةُ سَلْنِي فَلَا تَسْأَلْنِي الْيَوْمَ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قَالَ:
جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ؟ قَالَ: يَا نَجِيَّةُ إِنَّ لَنَا الْخُمْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَنَا
الْأَنْفَالَ وَ لَنَا صَفْوَ الْأَمْوَالِ وَ هُمَا وَاللَّهِ أَوْلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْلُ مَنْ
حَمَلَ النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا وَ دِمَاؤُنَا فِي أَعْنَاقِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِظُلْمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ إِنَّ
النَّاسَ لَيَتَقَلَّبُونَ فِي حَرَامٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِظُلْمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ نَجِيَّةٌ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ هَلَكْنَا وَ رَبُّ الْكُعْبَةِ قَالَ: فَرَفَعَ فَخَذَهُ عَنِ الْوِسَادَةِ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ
فَدَعَا بِدُعَاءٍ لَمْ أَفْهَمْ مِنْهُ شَيْئًا إِلَّا أَنَا سَمِعْتُهُ فِي آخِرِ دُعَائِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ
أَحْلَلْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَيْنَا بَوَجْهِهِ وَ قَالَ: يَا نَجِيَّةُ مَا عَلَى فِطْرَةِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام
غَيْرُنَا وَ غَيْرِ شِيعَتِنَا.^۳

حارث بن مغيرة النصری می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم و در کنار حضرت نشستم.
در آن هنگام شخصی به نام نجیه نیز اذن دخول گرفت که حضرت به او اذن دادند و داخل شد و

۱. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۳، ص ۲۸:

یظهر من جملة من الروایات اختصاص الإذن بالشیعة، و هی بین ضعیف السند مطروح الظاهر،
کروایة عمر بن یزید، المشترك بین الضعیف و الثقة ... و کروایة یونس بن ظبیان، أو المعلى بن خنیس، المشتمة علی أن ما سقت ثمانية أنهار أو
استقت منها فهو لهم، و فیها و ما كان لنا فهو لشیعتنا، و لیس لعدوئنا منه شیء.

۲. مرحوم قبول دارند ظاهر روایت دال بر مدعاست ولی می‌فرماید ظاهر این روایت مانند روایت عمر بن یزید باید طرح شود. امیرخانی

۳. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۵.

روی دو زانو نشست سپس عرض کرد: فدایتان کردم! می‌خواهم از شما مسأله‌ای را بپرسم، به خدا قسم که قصدی از آن ندارم جز این که نفسم را از آتش رها کنم. حضرت که کأنّ دلشان برای او سوخته باشد محکم و استوار نشستند و فرمودند: ای نجیه سؤال کن، هر چیزی امروز سؤال کنی پاسخ خواهیم داد. عرض کرد: فدایتان شوم! درباره‌ی فلانی و فلانی [که به قرینه‌ی جواب حضرت، مراد اولی و دومی است] چی می‌فرمایید؟ فرمودند: ای نجیه! خمس در کتاب الله برای ماست، انفال برای ماست، خالص مال برای ماست و آن دو به خدا قسم اولین کسانی بودند که حق ما را در کتاب الله ظلم کردند و اولین کسانی بودند که مردم را بر گردن ما سوار کردند، خون ما تا روز قیامت به خاطر ظلمی که به ما اهل بیت روا داشتند بر گردن آن دو است و مردم تا روز قیامت به خاطر ظلمی که به ما می‌کنند در حرام غوطه‌ورند. نجیه سه مرتبه عرض کرد «انا لله و انا اليه راجعون» به خدای کعبه قسم هلاک شدیم! [حارث] می‌گوید: حضرت ران مبارکشان را از روی وساده بلند کردند و رو به قبله نشستند و دعایی کردند که من از آن چیزی نفهمیدم إلا این که در آخر دعایشان این را شنیدم که می‌فرمودند: خدا یا! ما آن را برای شیعیانمان حلال کردیم. سپس حضرت رو به ما کردند و فرمودند ای نجیه! کسی بر فطرت ابراهیم غیر از ما و شیعیان ما نیست.

این روایت از لحاظ سند به خاطر جعفر بن محمد بن حکیم که توثیق ندارد، بلکه تضعیف ضعیفی هم دارد ناتمام است^۱ [علاوه آن که سند شیخ به علی بن الحسن بن فضال نیز ناتمام است].

ظهور روایت در آن است که خمس، انفال و صفو المال فقط برای شیعه تحلیل شده و برای غیر شیعه تحلیل نشده است؛ زیرا وقتی که نجیه بعد از آن که حضرت فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ لَيَتَقَلَّبُونَ فِي حَرَامٍ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بظُلْمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» سه بار گفت «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ هَلَكْنَا وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» حضرت رو به قبله کردند و دعا کردند: «اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ أَحْلَلْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا» و در آخر هم فرمودند: «مَا عَلَيَّ فِطْرَةَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيْرُنَا وَ غَيْرُ شِيعَتِنَا». پس معلوم می‌شود فقط برای شیعه تحلیل کردند.

مناقشه‌ی مرحوم امام علیه السلام در سند و دلالت روایت

مرحوم امام علیه السلام علاوه بر اشکال سندی که ذکر شد، از لحاظ دلالتی نیز مناقشه می‌کند و می‌فرماید:^۲ [این که

۱. رجال الکشی، ص ۵۴۵:

سَمِعْتُ حَمْدَوَيْهَ بْنَ نَصِيرٍ يَقُولُ: كُنْتُ عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى أَكْتُبُ عَنْهُ أَحَادِيثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ إِذْ لَقِيَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ سَمَاهُ لِي حَمْدَوَيْهَ وَ فِي يَدَيْهِ كِتَابٌ فِيهِ أَحَادِيثُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ فَقَالَ: هَذَا كِتَابٌ مَنْ؟ فَقُلْتُ: كِتَابُ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ فَقَالَ: أَمَّا الْحَسَنُ فَقُلْ فِيهِ مَا شِئْتَ وَ أَمَّا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

۲. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۳، ص ۲۸:

حضرت فرمودند «إِنَّ النَّاسَ لَيَتَقَلَّبُونَ فِي حَرَامٍ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِظُلْمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» معلوم نیست که منشأ آن فقط غصب خمس است یا غصب خمس و غصب صفو المال با هم، یا هر دو به ضمیمه‌ی غصب انفال - یعنی معلوم نیست این ظلم به خاطر انفال هم بوده باشد - و از آنجا که احتمال دارد منشأ آن فقط غصب خمس یا غصب خمس با غصب صفو المال باشد، پس ظهور در این که در انفال هم غصب کرده‌اند ندارد.^۱

بله، بعید نیست کلام حضرت که فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ أَحْلَلْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا» خصوصاً به ضمیمه‌ی این کلامشان که «مَا عَلَيَّ فِطْرَةَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيْرُنَا وَغَيْرُ شِيعَتِنَا» ظهور در انحصار تحلیل برای شیعه داشته باشد، ولی دیگر دلالتی بر این که بر غیر شیعه تحریم شده باشد ندارد.^۲

[شاید مراد مرحوم امام علیه السلام از این عبارت این باشد که] علی فرض مفهوم داشتن روایت و استفاده‌ی حصر تحلیل برای شیعه، این مفهوم قابل تخصیص است و روایاتی که می‌فرماید «مَنْ أَحْيَا أَرْضاً مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ» می‌تواند مخصّص آن باشد.

۴. روایت ابی حمزة ثمالی:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سِهَاماً ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفَيْءِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ

يظهر من جملة من الروايات اختصاص الإذن بالشيعة، و هي بين ضعيف السند مطروح الظاهر، كرواية عمر بن يزيد ... و بين ضعيف السند غير ظاهر الدلالة، كرواية الحارث بن المغيرة، قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام. و فيها يا نجية، إن لنا الخمس في كتاب الله، و لنا ...

أما ضعف السند، فبجعفر بن محمد بن حكيم. و أما عدم ظهور الدلالة، فلأن قوله عليه السلام إن الناس ليتقلبون في حرام لم يتضح منه أن ذلك لأجل غصب الخمس فقط، أو لأجله مع صفو المال، أو لأجلهما مع الأنفال. نعم، لا يبعد ظهور قوله عليه السلام اللهم إننا قد أحللنا. إلى آخره، في الحصر بالشيعة، و لا سيما مع قوله عليه السلام ما على فطرة إبراهيم إلى آخره، و أما التحريم على غيرهم فلا تدل عليه.

۱. ظهور روایت در آن است که مردم در هریک از خمس، صفو المال و انفال به اهل بیت علیهم السلام ظلم می‌کنند؛ نه این که فی الجمله در این امور ظلم می‌کنند تا بگوئیم احراز نشده که در خصوص انفال هم ظلم کرده باشند. امیرخانی

۲. بعد از پذیرفتن حصر تحلیل برای شیعه، چاره‌ای جز این که بگوئیم برای غیر شیعه تحریم شده نداریم، چراکه روایت بیان می‌کند مردم در انفال، خمس، صفو المال و ... مرتکب ظلم می‌شوند و در حرام غوطه‌ورند، فقط برای شیعیان است که تحلیل شده و مرتکب ظلم نمی‌شوند. بنابراین همه به جز شیعیان مرتکب ظلم هستند و در حرام غوطه‌ورند. امیرخانی

السَّبِيلِ فَنَحْنُ أَصْحَابُ الْخُمْسِ وَالْفَيْءِ وَقَدْ حَرَّمْنَاهُ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شِيعَتَنَا وَ
 اللَّهُ يَا أَبَا حَمْزَةَ مَا مِنْ أَرْضٍ تَفْتَحُ وَلَا حُمْسٌ يُخْمَسُ^١ فَيُضْرَبُ^٢ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ إِلَّا كَانَ
 حَرَامًا عَلَى مَنْ يُصِيبُهُ فَرَجًا كَانَ أَوْ مَالًا الْحَدِيثَ^٣.

ابو حمزه‌ی ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که در ضمن حدیثی فرمودند: خداوند برای ما
 اهل بیت در تمام فیه سه سهم قرار داد، پس خداوند تبارک و تعالی فرمود ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا
 غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾ پس
 ما اصحاب خمس و فیه هستیم و آن را برای جمیع مردم به جز شیعیانمان حرام کرده‌ایم، به خدا
 قسم ای ابا حمزه! هیچ زمینی فتح نمی‌شود و خمسی اخذ نمی‌شود تا تقسیم شود مگر آن که به
 هر کسی که می‌رسد حرام است، چه فرج باشد و چه مال باشد ...

این روایت از لحاظ سند به خاطر علی بن العباس و الحسن بن عبدالرحمان ناتمام است.^٤

مرحوم امام علیه السلام در مورد دلالت این روایت می‌فرماید: ظاهر آن است که مراد از فیه در این روایت
 خمس است؛ چون حضرت به آیهی خمس استشهاد کردند و فرمودند برای ما سه سهم از آن است.^٥ [در

١. شرح الکافی (للمولی صالح المازندرانی)، ج ١٢، ص ٣٨٣:

(و لا خمس یخمس) ای یؤخذ و فی القاموس خمستهم أخصمهم بالضم أخذت خمس أموالهم.

٢. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ٢٦، ص ٣٠٦:

«فیضرب علی شیء منه» یحتمل أن یكون من قولهم: ضربت علیه خراجا إذا جعلته وظيفة أى یضرب خراج علی شیء من هذه المأخوذات من
 الأرضین، سواء أخذوها علی وجه الخمس أو غیره، أو من قولهم: ضرب بالقداح إذا ساهم بها و أخرجها، فیکون کنایة عن القسمة، أى قسم شیء من
 الخمس بین جماعة فهو علیهم حرام.

✓ شرح الکافی (للمولی صالح المازندرانی)، ج ١٢، ص ٣٨٣:

(فیضرب علی شیء منه) أى فیمسکه یقال ضرب علی یده اذا امسک.

٣. وسائل الشیعة، ج ٩، کتاب الخمس، أبواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ٤، ج ١٩، ص ٥٥٢ و الکافی، ج ٨، ص ٢٨٥.

٤. الحسن بن عبدالرحمان توثیقی ندارد و علی بن العباس تضعیف شده است:

علی بن العباس الجراذینی الرازی، رمی بالغلو و غمز علیه، ضعیف جدا، له کتاب الآداب و المروءات (المروءات)، و کتاب الرد علی السلمانیة -
 طائفة من الغلاة - أخبرنا الحسین بن عبید الله، عن ابن أبی رافع، عن محمد بن یعقوب، عن محمد بن الحسن الطائی الرازی، قال: حدثننا علی بن
 العباس بکتبه کلها. (رجال النجاشی، ص ٢٥٥)

٥. کتاب البیع (للإمام الخمینی)، ج ٣، ص ٣٠:

کروایة الثمالی، عن أبی جعفر علیه السلام و فیها: إن الله جعل لنا أهل البيت سهماً ثلاثة فی جمیع الفیه، فقال تعالی و اعلموا أنما غنمتم ...
 فإن الظاهر من الفیه هو الخمس؛ لاستشهاده بالآیه، و قوله علیه السلام: لنا سهماً ثلاثة. و أمّا قوله علیه السلام فنحن أصحاب الخمس و الفیه، و قد
 حرّمناه فالظاهر بقرینة ما تقدّم، و إرجاع الضمیر المفرد إلیه و حدتهما. و کیف كان: هی ضعیفة السند و الدلالة.

حالی که اگر انفال بود، تمام آن مال اهل بیت علیهم السلام بود.^۱

به نظر ما نیز بعید نیست فرمایش مرحوم امام علیه السلام درست بوده مراد از فیء در این جا خمس باشد؛ چون فیء گاهی به معنای خمس به کار رفته گاهی به معنای انفال، و شاید در اعم هم به کار رفته باشد. علاوه بر آن که حضرت فرمودند «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سِهَامًا ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفِيءِ» و این اختصاص به خمس دارد، چرا که انفال کل آن مال امام است، نه فقط سه سهم از آن.

۵. صحیح‌های فضیل بن یسار:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ وَجَدَ بَرْدًا حَبْنًا فِي كَبِدِهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ النَّعْمِ قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَوَّلُ النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِفَاطِمَةَ عليها السلام: أَحَلِّي نَصِيْبَكَ مِنَ الْفِيءِ لِآبَاءِ شِيعَتِنَا لِيَطِيبُوا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّا أَحَلَّلْنَا أُمَّهَاتِ شِيعَتِنَا لِآبَائِهِمْ لِيَطِيبُوا.^۳

فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: کسی که لذت محبت ما را در کبدش احساس می کند خداوند را به خاطر اولین نعمت حمد کند. فضیل می گوید به حضرت عرض کردم: اولین نعمت چیست؟ فرمودند: پاکی ولادت، سپس حضرت فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام به فاطمه سلام الله علیها فرمودند: نصیبت را از فیء برای پدران شیعیان ما حلال

۱. طبق آنچه صاحب وسائل نقل کرده اند استفاده می شود که حضرت برای اثبات این که فیء برای اهل بیت علیهم السلام است به آیهی شریفهی خمس استشهد کردند چون می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سِهَامًا ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفِيءِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...» که ظاهر فاء، فاء تفریع است. ولی این طور که صاحب وسائل نقل کرده نه با اصل مطابقت دارد و نه کتب دیگر مانند *وافی*، *بحار*، *مرآة العقول*، *البرهان* و ... که این روایت را نقل کرده اند. بلکه روایت به این صورت است:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سِهَامًا ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفِيءِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ...» که دیگر ظهور در تفریع ندارد، بلکه مطلب دیگری بیان می فرماید و در ذیل هم که می فرماید «وَاللَّهِ يَا أَبَا حَزْمَةَ مَا مِنْ أَرْضٍ تَفْتَحُ وَلَا حُخْسٌ يُخْمَسُ...» هم مثال برای فیء است و هم برای خمس. بنابراین اظهر آن است که فیء به همان معنای خود باقی است و مراد از سهام ثلثه در آن اشاره به آیهی شریفهی دوم فیء است که فرمود: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» امیرخانی

۲. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۲:

العرب تصف سائر ما يستلذ بالبرودة، و يشهد لذلك قوله عليه السلام «مَنْ وَجَدَ بَرْدًا حَبْنًا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ» أراد لذادة حبنا.

۳. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، أبواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۴، ح ۱۰، ص ۵۴۷ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۳.

کن تا [شیعیان ما] پاک باشند. سپس حضرت فرمودند: ما مادران شیعیانمان را برای پدرانشان حلال کردیم تا [شیعیان ولادت] پاک داشته باشند.

این روایت از لحاظ سند تمام است و بیان می‌کند فیء برای شیعیان [و نهایت برای پدران و مادران شیعیان هرچند غیر شیعه باشند] حلال شده است.

مرحوم امام علیه السلام در دلالت این روایت نیز مناقشه می‌کنند و می‌فرمایند [اولاً: این روایت دالّ بر آن است که فیء برای شیعه تحلیل شده است، اما دیگر دلالت ندارد که برای غیر شیعه تحریم شده است. ظاهراً مراد مرحوم امام آن است که تحلیل برای شیعیان در این روایت منافاتی با این که برای غیر شیعه نیز فیء الجملة تحلیل شده باشد ندارد. به عبارت دیگر این روایت مفهوم ندارد، بنابراین با روایاتی که بیان می‌کند «من احیا ارضاً مواتاً فهی له» تعارضی ندارد.] ثانیاً: مراد از «نَصِيبِكِ مِنَ الْفِئَةِ» که برای شیعیان تحلیل شده، ظاهراً فدک است و فدک موات نبوده، بلکه آباد بوده است.^۱

ولی این کلام جای تأمل دارد؛ زیرا فدک بخشی از نصیب حضرت زهرا علیها السلام از فیء بوده که به حضرت تحویل دادند و در فیءهای دیگر هم سهم داشته‌اند، هرچند تحویل نداده باشند.

اما به هر حال این اشکال وارد است که فقط سهم حضرت زهرا علیها السلام از فیء^۲ برای خصوص شیعیان تحلیل شده و شامل مطلق انفال نمی‌شود؛ زیرا انفال مال مقام امامت است. بنابراین اگر سهم حضرت زهرا علیها السلام در فدک یا جای دیگر مشتمل بر موات نیز بوده باشد باز شامل بقیه‌ی موات که از انفال است نمی‌شود. لذا تعارضی با روایاتی که بیان می‌کند «من احیا ارضاً مواتاً فهی له» ندارد.

مرحوم امام علیه السلام سپس می‌فرماید: گرچه در بعضی روایات حدود فدک را که ترسیم کرده بسیار بیشتر از فدک در مدینه بوده و شامل بسیاری از موات می‌شود، ولی آن روایت از لحاظ سند به خاطر مرسله بودن یا به خاطر بسیاری ناتمام است.^۳

۱. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۳، ص ۳۱:

و أمّا صحیحة الفضیل، عن أبی عبد الله علیه السلام و فیها: قال أمير المؤمنین علیه السلام لفاطمة علیها السلام: أحلی نصیبک من الفیء لآباء شیعتنا ... فالظاهر منها هو فدک، و هی لم تکن مواتاً.

۲. این که امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند «أحلی نصیبک... لیطیبوا» معلوم می‌شود قبل از آن، خود حضرت نیز تحلیل کرده‌اند و بسیار بعید است که حضرت نصیب خودشان را تحلیل نکرده باشند، ولی از حضرت زهرا علیها السلام بخواهند نصیبش را تحلیل کنند.

۳. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۳، ص ۳۱:

عَلَىٰ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا أَظْنُهُ السِّيَّارِيُّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ
 قَالَ: لَمَّا وَرَدَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى   عَلَى الْمَهْدِيِّ رَأَاهُ يَرُدُّ الْمِظَالِمَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
 مَا بَالُ مَظْلَمَتِنَا لَا تُرَدُّ؟ فَقَالَ لَهُ: وَمَا ذَاكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا
 فَتَحَ عَلَيَّ نَبِيَّهُ   فَدَكَأَ وَمَا وَالَاهَا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ بِ حَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ
 نَبِيَّهُ   وَآتَا ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَلَمْ يَدْرِ رَسُولُ اللَّهِ   مَنْ هُمْ فَرَجَعَ فِي ذَلِكَ جَبْرَيْلُ وَ
 رَاجَعَ جَبْرَيْلُ   رَبِّي فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ اذْفَعْ فَدَكَأَ إِلَى فَاطِمَةَ   فَدَعَاهَا رَسُولُ
 اللَّهِ   فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ اذْفَعْ إِلَيْكَ فَدَكَأَ فَقَالَتْ: قَدْ قَبِلْتُ يَا رَسُولَ
 اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَمِنْكَ فَلَمْ يَزَلْ وَكَلَّوْهَا فِيهَا حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ   فَلَمَّا وُلِّيَ أَبُو بَكْرٍ أَخْرَجَ
 عَنْهَا وَكَلَاءَهَا فَاتَتْهُ فَسَأَلَتْهُ أَنْ يَرُدَّهَا عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا: اتَّبِينِي بِأَسْوَدَ أَوْ أَحْمَرَ يَشْهَدُ لَكَ
 بِذَلِكَ فَجَاءَتْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ   وَ أُمَّ أَيْمَنَ فَشَهِدَا لَهَا فَكَتَبَ لَهَا بِتَرْكِ التَّعْرِضِ
 فَخَرَجَتْ وَ الْكِتَابُ مَعَهَا فَلَقِيَهَا عُمَرُ فَقَالَ: مَا هَذَا مَعَكَ يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ؟ قَالَتْ: كِتَابٌ كَتَبَهُ
 لِي ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ قَالَ: أَرِيئِيهِ فَأَبَتْ فَانْتَزَعَهُ مِنْ يَدِهَا وَنَظَرَ فِيهِ ثُمَّ تَفَلَّ فِيهِ وَمَحَاهُ وَ
 خَرَقَهُ فَقَالَ لَهَا: هَذَا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ أَبُوكَ بِ حَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَضَعَى الْجِبَالَ فِي رِقَابِنَا
 فَقَالَ لَهُ الْمَهْدِيُّ يَا أَبَا الْحَسَنِ حُدِّثْنَا لِي فَقَالَ: حَدِّثْنَا مِنْهَا جَبَلٌ أَحَدٌ وَ حَدِّثْنَا مِنْهَا عَرِيشٌ مِصْرٌ
 وَ حَدِّثْنَا مِنْهَا سَيْفٌ الْبَحْرِ وَ حَدِّثْنَا مِنْهَا دُومَةٌ الْجَنْدَلِ فَقَالَ لَهُ: كُلُّ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ هَذَا كُلُّهُ إِنَّ هَذَا كُلُّهُ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيَّ أَهْلِي رَسُولُ اللَّهِ   بِحَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ
 فَقَالَ كَثِيرٌ وَ أَنْظُرْ فِيهِ. ٢

تقرير متن: عبدالله اميرخاني

استخراج منابع و روايات: جواد احمدى

نعم، فى رواية على بن أسباط تحديده بحدود دخل فيها كثير من الموات، لكنّها مرسلّة، أو فى سندها السّيّارى، و هو ضعيف جداً، و متنها
 مختلف، فراجع، مع أنّها لا تدلّ على التحريم على غير الشيعة.

١. فى «بحر، بر، بف» «الجبّال» بالمعجمة. و فى «مرآة العقول»، ج ٦، ص ٢٦٩: «فى بعض النسخ بالحاء المهملة، أى ضعى الجبال فى رقابنا لترفيعنا
 إلى حاكم، قاله تحقيراً و تعجيزاً، و قاله تفریباً على المحال بزعمه، أى إنّك إذا أعطيت ذلك و ضعت الجبل على رقابنا و جعلتنا عبيداً لك، أو إنّك
 إذا حكمت على ما لم يوجف عليها أبوك بأنّها ملك، فاحكمى على رقابنا أيضاً بالملكيّة. و فى بعض النسخ بالجيم، أى قدرت على و ضع الجبال
 على رقابنا جزاءً لما فعلنا فضعى، أو الجبال كناية عن الإثم و الوزر، و على التقديرين فالكلام أيضاً على الاستهزاء و التعجيز».

٢. الكافى (ط - الإسلامیة)، ج ١، ص ٥٤٣.